

طرح ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا: موانع و چالش‌ها

نورالدین اکبری*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 1، پیاپی 73، بهار 1397؛ صفحات 52-21

تاریخ دریافت: 1397/03/15

تاریخ پذیرش نهایی: 1397/03/29

چکیده

اقدامات کشورهای عربی در چند سال اخیر همواره در راستای انزوای سیاسی ایران در منطقه بوده است. ناتوی عربی، پروژه‌ای با ماهیت نظامی، امنیتی و ایران‌ستیزانه برای ممانعت از گسترش نفوذ مشروع ایران در منطقه و در تداوم طرح‌های پیشین ضد ایرانی همچون پیمان 6+2، دکترین ریگان و ترکیب عملیاتی سپر صحرا و نیروی واکنش سریع (R.D.F) است که آمریکا در منطقه دنبال می‌کند. ترس کشورهای مرتجع عربی از پیامدهای بیداری اسلامی از سال 2011م، وقوع برخی تعارضات و درگیری‌های سیاسی، وقوع جنگ‌های نیابتی در منطقه و پیروزی‌های محور مقاومت، باعث شده است که کشورهای مرتجع عربی نظیر عربستان سعودی، انگیزه بیشتری برای اجرایی کردن این طرح داشته باشند که ایده آن آمریکایی است. از دید آمریکا و رژیم صهیونیستی، ایران بیش از هر چیز یک تهدید ژئوپلیتیکی است که باید برای آن یک «پاسخ ژئوپلیتیکی» فراهم کرد. براساس این طرح، عملاً وظیفه اصلی مقابله با ایران به بازیگران محلی و متحدان منطقه‌ای آمریکا واگذار می‌شود. ناتوی عربی در صورت تشکیل، در حوزه عملیاتی دو محور خواهد داشت: همکاری با ناتوی غربی از یک سو و مداخله در امور داخلی کشورهای عضو برای سرکوب رفتارهای اعتراضی از سوی دیگر. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی تلاش شده است تا موانع و چالش‌های عمده پیش روی این طرح را بررسی و تحلیل کند.

واژگان کلیدی

ناتوی عربی، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، ایران‌هراسی، عربستان سعودی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی



مقدمه

منطقه غرب آسیا همواره در تحولات سیاسی و استراتژی قدرت های بزرگ جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. اهمیت روزافزون منطقه غرب آسیا به لحاظ استراتژیک و ژئواستراتژیک در دیدگاه ها و استراتژی قدرت های جهانی به ویژه ایالات متحده آمریکا در دهه های گذشته، امری بدیهی و آشکار است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای با ظرفیت های مؤثر بازیگری در عرصه های بین المللی، ضمن اثرپذیری از دگرگونی های روابط بین الملل، به دنبال تأثیرگذاری بر روابط و ساختارهای موجود می باشد. جغرافیای وسیع و متمایز، منابع عظیم انرژی داخلی و اطراف، ترکیب و کیفیت ساختار جمعیتی جوان و مستعد، انسجام ایدئولوژیکی، عمق و گستردگی حوزه نفوذ فرهنگی، موقعیت منحصربه فرد ژئوپلیتیک با تأثیرات متقابل استراتژیکی بر تحولات منطقه ای، از جمله ویژگی های شاخص ایران در فضای بین المللی است. موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه و جمهوری آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. حوزه گسترده تمدن اسلامی که منطقه وسیعی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب خود را تحت تأثیر قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره برداری از فرصت ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می افزاید.

با این اوصاف، واکنش آمریکا و غرب در مقابل این قدرت نوظهور و شکست های ناشی از سیاست ها و عملکرد آن، تلاش برای جلوگیری از نقش آفرینی ایران در سطح منطقه و ایجاد مانع در مقابل قدرت و نفوذ این کشور در سطح منطقه خلیج فارس و غرب آسیا بوده است که طیف وسیعی از سیاست ها و اقدامات مداخله جویانه و سلطه طلبانه، نظیر بلوکه کردن دارایی های ایران، رویداد طبس، پشتیبانی از رژیم عراق در جنگ تحمیلی، تحریم فروش جنگ افزار و ممنوعیت صدور تکنولوژی با کاربری های

دوگانه، حضور نظامی در خلیج فارس، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، کوشش برای منزوی کردن ایران، پیگیری سیاست مهار دوجانبه، متهم کردن ایران به اتهامات متعدد (چون پشتیبانی از تروریسم و نقض حقوق بشر و کوشش برای دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و به ویژه جنگ‌افزار هسته‌ای، چالش‌گری در سطح منطقه و تهدید منافع آمریکا و هم‌پیمانان این کشور و...)، دادن القاب و عناوینی به نظام جمهوری اسلامی ایران چون بنیادگرایی افراطی، محور شرارت، دولت خودسر و یاغی و مهم‌تر از همه، کوشش در زمینه صدور قطعنامه‌های چهارگانه شورای امنیت (1835، 1803، 1737، 1747) بر ضد ایران و... را دربرمی‌گیرد. (اطاعت، 8:1388) اکنون نیز با پیگیری همان سیاست‌ها در جهت تخفیف و تضعیف قدرت ایران در قالب طرح‌هایی همچون ناتوی عربی و تشکیل به اصطلاح «ارتش واحد اسلامی» به سرکردگی عربستان سعودی و ایران‌ستیزی می‌کوشد ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی معرفی کند.

از نگاه آمریکا و متحدان غربی‌اش، جمهوری اسلامی ایران به منزله یک «کشور انقلابی» بیش از سه دهه در تلاش برای سرنگونی حکومت‌های منطقه و استقرار رژیم‌های ضد غربی است. همچنین به عنوان یک «کشور شیعی»، الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی غرب‌ستیزانه تنها در منطقه بلکه در سرتاسر جهان است و مهم‌تر اینکه به عنوان یک «کشور تجدیدنظرطلب»، سعی در برهم زدن موازنه‌های منطقه‌ای از طریق به خدمت گرفتن گروه‌های شبه‌نظامی مانند حماس، حزب‌الله و سازمان جهاد اسلامی علیه رژیم صهیونیستی، ایالات متحده و متحدانش دارد. از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نیروهایی مانند حزب‌الله لبنان را در عراق ایجاد کرده و سعی در تقویت این نیروها دارد تا ضمن گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران، به عنوان اهرم فشاری قوی در این کشور نیز عمل کند. به همین خاطر، آمریکا از دخالت ایران در عراق به شدت ابراز نگرانی کرده است و حتی یکی از دلایل تلاش خود برای حفظ نیروهای نظامی در عراق را نفوذ ایران پس از خروج آمریکا از این کشور اعلام می‌کرد. (محسنی، صالح، 623-624:1390)

مقامات آمریکایی در تلاش هستند از اهرم عربستان سعودی در منطقه در راستای اهداف خود استفاده کنند چرا که عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای



همکاری خلیج فارس نیز از دیگر کشورهای درگیر در بحران‌های غرب آسیا (عراق، سوریه، یمن و...) می‌باشند که سیاست‌ها و برنامه‌های آنها در این کشورها در رقابت با اقدامات جمهوری اسلامی ایران است. این کشورها از منابع سرشار (نفت و گاز) برخوردارند و مناسبات مستحکمی با آمریکا و سایر کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته دارند. همچنین سالانه، حجم هنگفتی از تسلیحات پیشرفته را از آمریکا و سایر کشورهای غربی وارد می‌کنند و مدعی هستند در پی جلوگیری از تهدید جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا و خلیج فارس می‌باشند. در واقع، مبنای تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، ضدیت کشورهای عضو آن با جمهوری اسلامی ایران بوده و همین مسئله، میزان تهدید بالقوه کشورهای عضو شورای همکاری و در رأس آنها عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌کنند. از دید سعودی‌ها خروج آمریکا از عراق و تثبیت دولت شیعی تحت نفوذ ایران در بغداد باعث می‌شود آمریکا دیگر به عنوان حائل در مقابل نفوذ ایران عمل نکند و این امر به تغییر توازن قوای منطقه‌ای می‌انجامد. براین اساس، سعودی‌ها پس از خروج آمریکا از عراق، حمایت خود را از گروه‌های سنی افزایش دادند.

«جان تیرمن» تحلیلگر ارشد ام‌ای‌تی در فصلی از کتاب «سوء ادراک ایران-آمریکا»، معتقد است که اعراب و به ویژه عربستان سعودی، نگران قربانی شدن در هژمونی ایرانی در منطقه هستند. «تیرمن» واکنش اعراب در قبال سیاست خارجی ایران را این‌گونه تفسیر می‌کند که اعراب احساس می‌کنند ایران با زور به دنبال کسب هژمونی در منطقه است و از این طریق منجر به ناامنی در منطقه و تقویت جنگ‌های نیابتی می‌شود. این برداشت، حکایت از وجود نوعی رقابت در کسب جایگاه قدرت هژمون در منطقه دارد. قدرت هژمونی که از یک سو اعراب به رهبری عربستان سعودی مدعی آن هستند و در سوی دیگر، ایرانی‌ها در پی آن می‌روند اگر چه رقابت در قدرت، موضوع واقعی رقابت ایران و عربستان سعودی است، اما بخش مهمی از فهم سیاسی اعراب از زاویه روانشناسی سیاسی به نگرانی از تحت سلطه ایران قرار گرفتن باز می‌گردد. به نظر می‌رسد بخش مهمی از رفتار سیاسی اعراب در قبال ایران و الگوی تصمیم‌گیری آنها در سیاست خارجی‌شان به ویژه در رقابت با ایران را باید ناشی از هیجان سیاسی و ترس از این دانست که ممکن است مبدل شدن ایران به یک

قدرت هژمون، سلطه ایرانی بر اعراب را رقم بزند. از این زاویه، رشد ابعاد نظامی، اطلاعاتی و علمی ایران، به این ترس دامن می‌زند چون طبق تفسیر ذهنی اعراب، ایران ظرفیت‌های بیشتری برای اعمال هژمونی خود به ویژه با ابزار زور پیدا می‌کند. (دیوسالار، 1393) استمرار چنین ادراکی، از سه زاویه دارای اهمیت است:

نخست، عربستان سعودی، برداشت خود از سیاست‌های ایران در منطقه را به دستگاه سیاسی - امنیتی آمریکا منتقل می‌کند و به کمک لابی‌های خود تلاش می‌کند این باور را به تحلیلگران آمریکایی القا کند که ایران با اصرار بر هژمون شدن در منطقه، ثبات پادشاهی‌های عربی را به مخاطره می‌افکند. این نکته را «تیرمن» نیز مورد تأکید قرار می‌دهد و اصرار دارد که نگاه ریاض به ایران، سازنده بخش مهمی از ادراک سیاست‌مداران آمریکایی نسبت به ایران است.

دوم، آمریکایی‌ها نیز علاقه فراوانی به پذیرش این نگاه عربستان سعودی دارند، زیرا تقویت و گسترش ایران‌هراسی در منطقه، سیاست مؤثری برای تأمین منافع آمریکا به ویژه در تجارت تسلیحات و کنترل بازار نفت خواهد بود.

سومین و مهم‌ترین نکته این است که با استمرار این فهم اعراب از ایران، احتمال ورود کشورهای عربی به یک ائتلاف امنیتی فراگیر برای مقابله با ایران را افزایش می‌دهد.

مهم‌ترین خطر شکل‌گیری ائتلاف امنیتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در این است که می‌تواند تهدید نظامی معیار در ایران را تغییر دهد و ائتلاف امنیتی اعراب را به یک بازوی قدرتمند در ذیل چارچوب دفاعی - امنیتی آمریکا در منطقه تبدیل کند. چنین ائتلافی می‌تواند به مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در هر گونه سناریوی نظامی آمریکا علیه ایران تبدیل شود. از این منظر، حمایت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا از ایده تشکیل ناتوی عربی قابل تأمل می‌باشد چه اینکه اگرچه ایده تشکیل ارتش مشترک عربی مسبوق به سابقه است و طرح‌های مختلفی نیز در دهه‌های اخیر در این خصوص مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد طرح ناتوی عربی به دلایل مختلف و در مقایسه با طرح‌های قبلی با جدیت بیشتری از سوی عربستان سعودی و آمریکا دنبال می‌شود. آمریکا سعی دارد با کمک متحدان منطقه‌ای خود نظیر دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس به محدودسازی و انزوای ایران بپردازد.



1. مبانی تئوریک

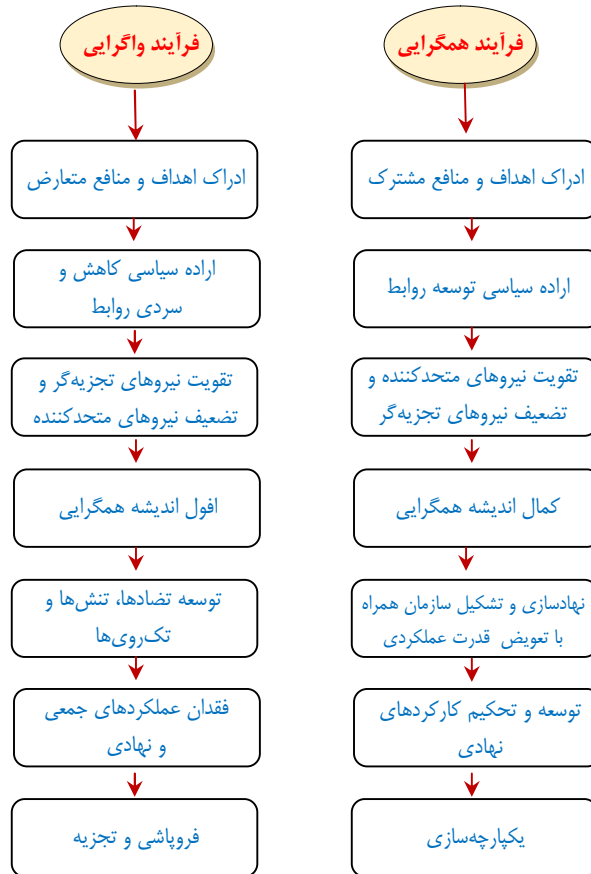
آرمان وحدت و همگرایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از دیرباز، الهام بخش جنبش‌های فکری بوده، اساس شکل‌گیری جوامع بشری را تشکیل داده و در دوران معاصر نیز از اهمیت این ایده کاسته نشده است. اگرچه نخستین ردپاهای همگرایی در آثار ارسطو، ابن خلدون، هابز و آگوستین یافت می‌شود، اما نخستین بار، دیوید میترا نی و در سال‌های بین دو جنگ جهانی، همگرایی را به عنوان یک تئوری مطرح کرد. (کازمی، 1370: 22-23) وی معتقد بود پیچیدگی روزافزون نهادهای حکومت از اهمیت کارشناسان سیاسی و سیاستمداران کاسته و در عوض، کفه را به نفع کارشناسان فنی سنگین کرده است که با کارهای سیاسی سرو کار چندانی ندارند. به نظر میترا نی، ایجاد شبکه گسترده‌ای از سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی که زمینه‌ساز همگرایی هستند، بهترین راه مقابله با وضعیت بحران‌آمیز است. (Dougherty, 2000: 281)

همگرایی و واگرایی علاوه بر کاربرد در حوزه روابط بین‌الملل، یکی از محوری‌ترین الگوهای رفتاری در ژئوپلیتیک نیز محسوب می‌شوند. این دو رفتار در کنار امنیت، تهدید، جنگ و منازعه، صلح و همکاری و روابط ژئوپلیتیک، از کلیدی‌ترین الگوهای رفتاری در ژئوپلیتیک است، زیرا پیدایش، شکل‌گیری، بقا، نابودی و احیای مجدد آنها محصول تعامل عناصر سه‌گانه جغرافیا، سیاست و قدرت می‌باشد. به عبارتی نمی‌توان موردی از فرایند همگرایی و واگرایی یا یکپارچگی و تجزیه را سراغ گرفت که متغیرهای جغرافیا، سیاست و قدرت در ابعاد مختلف آن نقش ایفا نکنند.

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از «تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنها شناخته می‌شود» و واگرایی در برابر آن عبارت است از «تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص». (حافظ‌نیا، 1385: 373) از سوی دیگر، اتحاد گروهی از کشورها که با اهداف و مقاصد مشترک اقتصادی، سیاسی و دفاعی صورت می‌گیرد (هاگت، 1376: 416) زمینه‌های نوعی همگرایی منطقه‌ای را به وجود می‌آورد که متفاوت با گروه‌بندی منطقه‌ای است و به معنای درهم‌آمیزی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه‌ای برای پدید آمدن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه

خواهد بود. (مجتهدزاده، 1381: 205) نمودار زیر فرایند این دو رفتار را نشان می‌دهد:

برآیند فرایندهای همگرایی و واگرایی



منبع: حافظنیا، 1385: 74

واگرایی در سیاست بین‌المللی عبارتست از فرایندی که طی آن، واحدهای سیاسی و دولت‌ها از همدیگر دور شده و در اثر آن، زمینه‌های بحران و جنگ فراهم می‌آید (قوام، 1370: 229) و تحت تأثیر عوامل مختلفی می‌باشد از جمله: گسیختگی فضایی و جغرافیایی و فقدان بستر و کالبد یکپارچه‌ساز به ویژه در مقیاس محلی و منطقه‌ای، گسیختگی، تضاد و تعرض فرهنگی، دینی و ایدئولوژیک، تعارض منافع ملی و جمعی در



امور منطقه‌ای و جهانی، بروز تعرضات درون‌ساختی و نگرش رقابت‌آمیز اعضا نسبت به یکدیگر، محوشدن اهداف یا تهدیدات مشترک اعضا، وجود سازه‌های ائتلافی رقیب، بروز تحولات درون‌ساختی اعضا و رقابت اقتصادی. (حافظ‌نیا، 1385: 380) وقتی بازیگران مستقل ساسی در یک منطقه از همدیگر فاصله گرفته و رغبتی به همکاری و اتفاق منطقه‌ای با هم نداشته باشند، گفته می‌شود که بازیگران این واحد سیاسی «واگرا» شدند یعنی؛ زمینه‌های وحدت و پیوستگی را نادیده گرفته و از دست داده‌اند. ولی هر قدر میزان ارتباط میان اعضا و درک آنها از مشکلات و نیازهای یکدیگر بیشتر باشد و منافع جمعی را فدای آنچه که ممکن است منافع تنگ‌نظرانه خوانده شود نکنند، امکان موفقیت همگرایی بیشتر است. تحقیق حاضر به روش توصیفی و تحلیلی موانع و چالش‌های همگرایی کشورهای عربی را در قالب طرح ناتوی عربی مورد بررسی قرار داده و این عوامل را تجزیه و تحلیل می‌کند.

2. موانع و چالش‌های طرح ناتوی عربی

منطقه غرب آسیا طی چند دهه اخیر، فاقد تجربه‌ای موفق و پایدار در خصوص همگرایی منطقه‌ای بوده است. تاریخ روابط خارجی کشورهای حاشیه خلیج فارس گواهی می‌دهد که این دولت‌ها به دلیل شرایط متفاوت جغرافیایی، منابع انسانی و مالی و همچنین رقابت‌های درونی، همواره در بسیاری از مسایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اختلاف‌هایی داشته‌اند از این رو، بسیاری از ائتلاف‌هایی که از پیوند این دولت‌ها تشکیل شده، نتوانسته است مفید واقع شود و بیشتر، کارکرد نمایشی داشته است. برای نمونه، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس بعد از چند دهه شکل‌گیری نتوانسته‌اند به عنوان یک نهاد منطقه‌ای سیاسی و بین‌المللی مستقل، نقش مؤثری ایفا کنند. علت این ناکارآمدی را باید در اختلافات و رقابت‌های درونی این دولت‌ها با یکدیگر یافت. تلاش عربستان سعودی برای رهبری جهان عرب و ایجاد ائتلاف گسترده عربی- سنی در برابر ایران با چالش‌های مختلفی روبرو شده است که عبارتند از:

2-1. اختلاف کشورهای مصر و عربستان سعودی در مورد رهبری

عربستان سعودی و مصر را می‌توان به عنوان دو بازیگر کلیدی جهان عرب و غرب آسیا برشمرد که روابط آنها تأثیرگذاری بالایی بر بسیاری از بحران‌ها و به خصوص، موازنه قدرت در منطقه دارد. در شرایط کنونی در حالی که مصر به‌رغم پیشینه و جایگاه تاریخی خود در جهان عرب با بحران‌ها و مشکلات جدی روبه‌روست، عربستان سعودی در حال ایفای نقش برتر در میان کشورهای عربی است. نقش آفرینی مصر در سطح منطقه، مرهون جایگاه تاریخی این کشور در جهان عرب، ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی مصر، ویژگی‌های ژئوپلیتیک و پتانسیل جمعیتی و همچنین قدرت نظامی این کشور است. با این حال، قاهره با چالش‌ها و مسائل مختلف داخلی روبه‌روست که نقش آفرینی مطلوب و حداکثری آن در منطقه را متأثر می‌سازد. بحران اقتصادی را می‌توان اصلی‌ترین مشکل مصر دانست هر چند بحران‌ها و چالش‌های سیاسی مانند درگیری نظام با اخوانی‌ها یا مشکلات امنیتی به خصوص در سینا از معضلات مهم درونی این کشور هستند؛ مجموعه بحران‌ها و معضلاتی که نقش آفرینی منطقه‌ای و نوع روابط مصر با بازیگران منطقه‌ای را به عنوان محدودیت‌های جدی، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در مقابل، عربستان سعودی، منبع اصلی قدرت خود را توانمندی‌های مالی و اقتصادی و تا حدی ایدئولوژی وهابی قرار داده است ضمن اینکه روابط و پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ریاض را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در واقع، عربستان سعودی در شرایطی که اغلب قدرت‌های تاریخی در جهان عرب مانند مصر، عراق و سوریه با بحران‌هایی جدی روبه‌رو هستند، سعی دارد با بهره‌گیری از منابع مالی و اقتصادی خود خلأ قدرت در جهان عرب را پر کند و نقش رهبری اعراب را بر عهده بگیرد. اما به‌رغم موفقیت‌های مقطعی عربستان سعودی و تلاش‌های آن برای توسعه نفوذ در منطقه، این اعتقاد وجود دارد که این کشور فاقد برخی ظرفیت‌های نرم و سخت مانند جایگاه تاریخی عربی، ظرفیت‌های فرهنگی، ظرفیت نظامی مستقل و خوداتکا برای پیشبرد رهبری در جهان عرب است. با توجه به مؤلفه‌های فوق، عربستان سعودی و مصر با هم‌پوشانی‌ها و تناقض‌هایی در تعاملات با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند که باعث فراز و نشیب‌ها و پیچیدگی‌های جدی در روابط دو طرف شده است. در این چارچوب برای مصر،



بهره‌گیری از منابع و ظرفیت‌های اقتصادی و مالی عربستان سعودی برای حل و فصل یا کمک به کاهش چالش‌های اقتصادی داخلی خود اهمیت بالایی می‌یابد و برای سعودی‌ها نیز تنظیم سیاست خارجی قاهره برای پیشبرد طرح رهبری عربستان سعودی در جهان عرب بسیار مهم تلقی می‌شود. بر این اساس، معادله دوعبده‌ای اعطای کمک‌های اقتصادی در مقابل همراهی منطقه‌ای به وجه غالب روابط مصر و عربستان سعودی تبدیل شده است.

اما فراز و فرودها و تنش‌های روابط نشان می‌دهد که این معادله با تناقض‌ها و مشکلات مهمی روبه‌روست که مانع از تثبیت و تداوم دائمی آن می‌شود. این تناقض‌ها و مشکلات را می‌توان ناشی از حاکمیت مصالح و منافع آنی و کوتاه‌مدت در روابط و کنار گذاشتن یا کوچک‌انگاری مصالح و نگرش‌های راهبردی در روابط دانست در حالی که اعطای کمک‌های اقتصادی به مصر از جانب عربستان سعودی در مقابل همراهی نسبی قاهره با ریاض در مسائل منطقه‌ای به عنوان مبنای اصلی روابط کنونی دو کشور، مصالح آنی و کوتاه‌مدت اما ضروری محسوب می‌شوند. افراط‌گرایی و تروریسم، رهبری جهان عرب و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا را می‌توان به عنوان سه مسئله راهبردی و کلیدی دانست که دو کشور در خصوص آنها اختلافات عمیق و اساسی دارند. (اسدی، 1395: 17 - 16)

در خصوص مسئله نخست، عربستان سعودی در طول دهه‌های متمادی به ترویج ایدئولوژی وهابی و ایجاد و حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و تکفیری پرداخته است و هم‌اکنون نیز این موضوع یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی عربستان را تشکیل می‌دهد. حمایت از جبهه النصره و سایر گروه‌های افراط‌گرا در سوریه، مهم‌ترین نمود این سیاست محسوب می‌شود. بر این اساس، توسعه و ترویج وهابیت و حمایت از گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی، جنبه راهبردی سیاست منطقه‌ای سعودی را تشکیل می‌دهد. در مقابل، مصر، شکل‌گیری و توسعه قدرت گروه‌های اسلام‌گرا و افراطی (از اخوانی‌ها گرفته تا القاعده و داعش) را تهدیدی کلیدی برای امنیت ملی خود و امنیت منطقه‌ای محسوب می‌کند و حاضر به همکاری جدی با عربستان سعودی یا نادیده‌انگاری سیاست‌های این کشور در این موضوع نیست. در این راستا در حالی که عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود و تضعیف یا تغییر رژیم‌های عراق و سوریه به حمایت

از جریان‌های افراط‌گرا می‌پردازد، مصر همکاری با دولت‌های عراق و سوریه و حمایت از آنها در مقابله گروه‌های تروریستی را در دستور کار خود قرار داده است.

در مورد رهبری جهان عرب، پیشینه تاریخی دو کشور در این خصوص، ظرفیت‌های متفاوت و ضرورت‌های کنونی، باعث بروز دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی شده است. از منظر تاریخی، عربستان سعودی، کشوری محافظه‌کار و طرفدار وضع موجود و مخالف یا حداقل بی‌ارتباط با ایده عربیت به عنوان ایدئولوژی انقلابی بوده است. در مقابل، مصر از پیشتازان و حامیان اصلی پان‌عرب‌بسم در منطقه بوده و در دوره‌های مختلف به خصوص در دوره ناصر، مدعی اصلی رهبری جهان عرب بوده است. به لحاظ ظرفیت‌ها در حالی که مصر از ظرفیت‌های فکری - فرهنگی و نظامی مناسبی برای رهبری جهان عرب برخوردار است، به لحاظ اقتصادی و تا حدی سیاسی با مشکلات قابل توجهی روبه‌روست. از سوی دیگر، عربستان سعودی با وجود پتانسیل‌های اقتصادی و سیاسی به لحاظ فکری - فرهنگی و تا حدی نظامی با چالش‌های جدی برای رهبری متداوم جهان عرب روبه‌روست. نکته مهم اینکه خلأ قدرت و بحران در کشورهای مهم عربی، فضای قابل توجهی برای ادعای رهبری جهان عرب از سوی عربستان سعودی ایجاد کرده و مشکلات و بحران‌های داخلی مصر نیز مانع حرکت قاهره به سمت رهبری عربی شده است. در چنین شرایطی در حالی که ریاض سعی دارد رهبری خود در جهان عرب را با تکیه بر پتانسیل‌های موجود و بهره‌گیری از فرصت‌های کنونی تثبیت کند، مصر نیز حداقل به دنبال استقلال در سیاست منطقه‌ای بوده و حاضر به همراهی با ریاض در تمامی مسائل منطقه نیست. بر این اساس است که السیسی در برابر انتقادات سعودی‌ها در خصوص رأی به قطعنامه روسیه در شورای امنیت عنوان می‌کند که مصر جز در برابر خداوند خم نمی‌شود و سیاست مستقلی دارد که هدف آن تحقق امنیت قومی عربی است. (مها سالم، 2016)

در مورد نظم منطقه‌ای نیز باید گفت که عربستان سعودی در پی شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای دو قطبی با بزرگ‌نمایی تهدید ایران و محور مقاومت و تشدید و برجسته کردن مناقشات مذهبی و طائفی شیعی- سنی در منطقه است. شکل‌دهی به نظام دو قطبی غیرمنعطف در منطقه از سوی عربستان سعودی در سال‌های اخیر با برخی



تلاش‌ها و سیاست‌ها قابل شناسایی است که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

1. جبهه‌بندی در برابر متحدان و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در تمام حوزه‌های منطقه‌ای،
2. تلاش برای تضعیف یا تغییر نظام‌های سیاسی متحد ایران در منطقه مانند عراق و سوریه،
3. تشدید تنش‌های مذهبی شیعی - سنی در منطقه،
4. تلاش برای ایجاد ائتلاف منطقه‌ای گسترده سنی - عربی در برابر ایران و محور مقاومت از ترکیه تا مصر و حوزه خلیج فارس،

5. تلاش برای نزدیکی به رژیم صهیونیستی و همکاری با آن در برابر ایران.

در حالی که نظام منطقه‌ای دو قطبی غیرمنعطف به نحو قابل توجهی در راستای منافع امنیت ملی و رهبری منطقه‌ای عربستان سعودی قرار دارد، این نوع نظام ضمن ایجاد تهدیداتی برای امنیت ملی مصر، نقش‌آفرینی و قدرت منطقه‌ای آن را نیز کاهش می‌دهد. چرا که اولاً مصر همانند عربستان سعودی، ایران را به عنوان تهدیدی اساسی برای خود تلقی نمی‌کند، ثانیاً دو قطبی شدن منطقه و افزایش تنش‌های مذهبی و افراط‌گرایی را تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌داند و ثالثاً معتقد است نظم منطقه‌ای متکثر و چندقطبی، فضای بیشتری را برای نقش‌آفرینی این کشور و تداوم روابط با دولت‌های مختلف از جمله عراق و سوریه ایجاد می‌کند.

خلاصه اینکه عربستان به‌رغم کمک‌های اقتصادی نخواهد توانست مصر را با اهداف راهبردی کلان خود به صورت کامل همراه نماید، با این حال بدون همراهی نسبی و حداقلی مصر نیز ریاض با چالش‌های بیشتری در منطقه روبه‌رو خواهد شد. ضمن اینکه مصر در وضعیت نابسامان اقتصادی خود نمی‌تواند به صورت کامل از کمک‌های اقتصادی عربستان سعودی چشم‌پوشی کرده یا جایگزین کاملی برای آن بیابد. لذا هرچند توانایی سیاسی و مادی عربستان سعودی با نیروی نظامی مصر، ساختار ارتش مشترک عربی را می‌سازند، اما سابقه تاریخی نیز نشان می‌دهد که وحدت اعراب همواره امکان‌ناپذیر بوده و ائتلاف‌های نظامی آنان نیز عمدتاً با شکست مواجه شده است. لذا باید انتظار داشت که ارتش عربی نیز چیزی همانند نیروهای سپر جزیره باشد که در طول انقلاب‌های عربی، خیزش مردمی در بحرین را ناکام گذاشت.

2-2. تنش بین عربستان سعودی و قطر

در حال حاضر، عربستان سعودی تقریباً با تمام همسایگانش مشکل مرزی دارد. این کشور علاوه بر اختلاف معروف و البته زیر خاکستری که با قطر دارد، با کویت بر سر دو میدان نفتی و گازی الوفره و الخفجی در منطقه بی‌طرف، با امارات متحده عربی در میدان الشیبه و نوار مرزی العیدید، با بحرین در میدان نفتی السبله و میزان تولید آن و همچنین با عمان اختلاف دارد.

دو کشور عربستان سعودی و قطر علاوه بر اختلافات دیرینه مرزی، در زمینه پرونده‌های منطقه‌ای از جمله موضوع سوریه و نیز اخوان‌المسلمین اختلاف نظر جدی دارند. اگرچه قطر در سال 1971م به استقلال رسید، اما ریشه اختلافات دو کشور به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. عربستان سعودی از دیرباز، مدعی مالکیت 23 مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است و دو کشور در مورد مرزهای جنوب غربی و خلیج «سلوا» واقع در این منطقه نیز با یکدیگر اختلافات ارضی دارند. بنابراین، اختلافات مرزی و سرزمینی میان دو کشور از خلیج «سلوا» واقع در جنوب غربی قطر آغاز و تا «خور العیدید» واقع در جنوب خاوری قطر امتداد می‌یابد. این اختلافات در پاره‌ای مواقع به ویژه در آگوست 1992م به بروز درگیری‌های مرزی میان دو طرف هم منجر شده است که در نتیجه آن، دو نظامی قطری و یک نظامی سعودی کشته شدند. همچنین از سال 1965م تاکنون، دو کشور در نقطه «ابو الخفوس» با یکدیگر درگیری دارند. منطقه الخفوس در نزدیکی راهی قرار دارد که به یک پایگاه دریایی منتهی می‌شود که عربستان سعودی آن را در «خور العیدید» ایجاد کرد. خور العیدید، خلیج کوچکی است که در جنوب قطر واقع شده است که پیش از قرار گرفتن آن تحت حاکمیت عربستان سعودی، از آن امارات متحده عربی بود. منطقه ابوالخفوس از این جهت برای قطر مهم شمرده می‌شود که از این طریق می‌تواند به امارات، بزرگ‌ترین شریک تجاری خود مرتبط شود و قطری‌ها اعتقاد دارند، تصرف این منطقه توسط عربستان سعودی موجب می‌شود، تمام راه‌های زمینی قطر به این کشور منتهی شود و برای ارتباط و دستیابی به کشور امارات باید از خاک عربستان سعودی عبور کنند.

همچنین از دیگر نقاط محل اختلاف عربستان سعودی و قطر، جزیره «حالول» است.





فاصله دریایی این جزیره از «خارک»، 250 کیلومتر و از جزایر «قوین»، 229 کیلومتر است. حالول در شرق قطر واقع شده و میدان های نفتی «مَهْرَم» و «العِدَّة الشَّرْقِي» از جمله چاه های نفتی نزدیک به آن هستند. جزیره حالول همچنین دارای ذخایر و تأسیسات نفتی است. دولت قطر در آغاز سال 2005م، تابعیت قطری حدود 4000 نفر از قبیله «بنی مره» را به اتهام دست داشتن در ناآرامی های سال 1997، لغو و تمام دارایی های آنها را ضبط و آنها را از قطر اخراج کرد. تعداد زیادی از این افراد به سمت مناطق شرقی عربستان سعودی رفتند و تعداد دیگری در صحرا سکونت گزیدند. قبیله بنی مره را باید از جمله قبایل عربستان سعودی برشمرد که از سال ها پیش در مناطق جنوبی قطر سکنی گزیده و پس از تشکیل کشور قطر به تابعیت این کشور در آمده بودند. (خبرگزاری صدا و سیما، 1396/3/13)

قطر در فرآیند «بهار عربی» در غرب آسیا عملاً به عنوان یک بازیگر فعال و حامی بسیاری از جنبش های ظهور کرده در کشورهای عربی که عمدتاً رویکرد اخوانی داشتند، به ویژه با استفاده از الجزیره به عنوان بازوی رسانه ای قوی خود وارد عرصه شد. (رحیم پور، 1396) پس از تحولات سال 2011م، حمایت قطر از اخوان المسلمین از یک سو و تلاش عربستان سعودی در قرار دادن این گروه در فهرست سازمان های تروریستی از سوی دیگر، به اختلافات جدی میان دو طرف در جریان نشست شورای همکاری خلیج فارس در مارس 2014م منجر شد. این اختلافات در نهایت به خروج سفرای عربستان سعودی، امارات و بحرین از قطر انجامید. اوج این اختلافات زمانی آشکار شد که بندر بن سلطان در جریان نشست هماهنگی پشتیبانی نظامی مخالفان سوری، مشروعیت کشور قطر را مورد حمله قرار داده و می گوید: «قطر صرفاً 300 نفر و یک کانال تلویزیونی است و نمی توان از آن به عنوان یک کشور یاد کرد!» (خبرگزاری صدا و سیما، 1396/3/13) بعدها این اختلافات به طور موقتی حل شد و سفرای این کشور به قطر بازگشتند و دوحه نیز متعهد شد که سیاست و رویکردهای واگرایانه ای نسبت به دیگر اعضای این شورا نداشته باشد و در ظاهر نیز اقداماتی را در این راستا در پیش گرفت ولی این امر حتی باعث آن نشد که روابط این کشور با مصر که از اخوان المسلمین حمایت می کرد، به گرمی دوران گذشته بازگردد. (رحیم پور، 1396)



جنگ سوریه نیز رقابت قطر و عربستان سعودی را به شکل جدی آشکار کرد و دو کشور سعی کردند که گوی سبقت را در این پرونده از یکدیگر برابیند. از آغاز بحران سوریه، قطر با اتخاذ رویکرد مستقل و از طریق حمایت مالی و نظامی مخالفان و تعلیق عضویت سوریه در شورای همکاری خلیج فارس، تلاش کرد تا ابتکار عمل مخالفان را در دو صحنه میدانی و سیاسی سوریه در دست بگیرد. در مقابل، عربستان سعودی از مجموعه‌ای از جریان‌های تکفیری وهابی حمایت کرد. حالا که ترامپ در ریاض توانسته است دوباره شاه سعودی و رئیس‌جمهور مصر را دور یک گوی جادو جمع کند و دست امیر قطر به این گوی جادو نرسید، او باید هم منتقد و هم نگران باشد. افزون بر این سعودی‌ها بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ و با توجه به این که جهان عرب از خلأ رهبری رنج می‌برد، تلاش دارند تا نقش رهبری جهان عرب را به دست آورند و نشست مقامات 17 کشور اسلامی در ریاض را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

قطر اکنون تلاش دارد با تشکیل ائتلاف‌های جدید در منطقه، نقش خود را بازتعریف کند. روابط حسنه این کشور با ترکیه و نیز مناسبات آن با روسیه و تلاش این کشور در نزدیکی هرچه بیشتر به ایران را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. از همین روست که امیر قطر از جمله سران کشورهای عربی بود که پیروزی حسن روحانی، رئیس‌جمهور کشورمان را در دور دوم ریاست‌جمهوری به وی تبریک گفت و خواستار گسترش مناسبات با ایران شد. (رحیم‌پور، 1396). امیر قطر در تماس تلفنی با رئیس‌جمهور کشورمان، روابط با جمهوری اسلامی ایران را دیرینه، تاریخی و مستحکم دانست. همه این اقدامات و تحرکات نشان می‌دهد که قطر از گسترش نقش منطقه‌ای عربستان سعودی در منطقه که به دنبال انزوای دیگر کشورهای عربی است، راضی نیست و قصد دارد با نزدیکی به دیگر کشورهای منطقه، سیاست مستقلی را در پیش بگیرد. در عین حال، وجود این رویکرد حتی اگر مبتنی بر انگیزه‌های سیاسی از سوی قطر باشد علاوه بر اینکه فرصتی را در اختیار دستگاه دیپلماسی کشورمان برای همگرایی بیشتر در منطقه قرار می‌دهد، کارت بازی مهمی برای برهم زدن نمایش اجماع کشورهای عربی علیه ایران و جبهه مقاومت پس از سفر ترامپ به ریاض و منطقه هست، چرا که به خوبی شکاف‌های جدی در جبهه عربی بر ضد ایران و همچنین یکدست نبودن اراده برای





اجرای سیاست‌های آمریکا در منطقه را نشان می‌دهد.

3-2. نگاه متفاوت به مقوله امنیت و تهدیدات امنیتی در بین کشورهای عضو

تشکیل یک رژیم امنیتی، مستلزم تعریفی واحد و مشترک از تهدید است. در واقع تا تصویری مشترک از تهدید و چگونگی مقابله با آن وجود نداشته باشد نمی‌توانیم سخن از یک رژیم امنیتی مشترک داشته باشیم. بر این اساس، فهم و درک عوامل تهدیدزای مجموعه امنیتی کشورهای تشکیل‌دهنده ارتش مشترک عربی برای ارزیابی امکان تشکیل ارتش مشترک عربی برای مقابله با تهدیدهای «مشترک» این ارتش لازم و ضروری است. تشکیل رژیم‌های امنیتی و همگرایی امنیتی، مستلزم وجود سطح بالایی از انسجام و ادراک میان اعضای تشکیل‌دهنده آن رژیم‌ها در خصوص امنیت و تهدیدات امنیتی از یک سو و چگونگی مقابله با تهدیدات امنیتی از سوی دیگر است. نوع نگاه متفاوت کشورهای تشکیل‌دهنده ارتش مشترک عربی به مقوله امنیت و تهدیدات امنیتی و رویکرد متفاوت آنها در مسائل منطقه‌ای و حتی داخلی یکدیگر باعث شده است تا شکل‌گیری چنین ارتشی با هاله‌ای از ابهام روبه‌رو شود. کشورهای اصلی تشکیل‌دهنده این ارتش یعنی؛ عربستان سعودی و مصر، دارای اختلافات اساسی و مهم هستند که همگرایی امنیتی را مشکل می‌نماید. لذا تشکیل ارتش مشترک عربی در فضایی که نمی‌تواند یک الگوی وابستگی متقابل امنیتی میان اعضای اتحادیه عرب ترسیم کرد، دشوار و نشدنی می‌نماید.

3-2. درونی نشدن هنجارها و شکل‌گیری هویت مشترک

یکی از عوامل اصلی و مهم در شکل‌گیری هویت جمعی و مشترک بین کشورها و اعضای یک «جامعه امن» و تشکیل سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای، وجود هنجارهای مشترک و به خصوص درونی شدن هنجارها می‌باشد. اساساً از منظر سازه‌انگاران آنچه کشورها و ملت‌ها را گرد هم می‌آورد اشتراکات فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و تاریخی و هنجارهای مشترک است. «مای صریح» در تعریف هویت جمعی، همان هنجارهای درونی یک گروه یا در سطح وسیع‌تر، نهاد است. به اعتقاد سازه‌انگاران، رسیدن به فهم مشترک



و همکاری از مسیر هنجارها می‌گذرد. البته صرف وجود هنجار کافی نیست بلکه نهادینه شدن استمرار و در نهایت، رسیدن به یک هویت و آگاهی منطقه‌ای فرایند درونی شدن هنجارها نیز بسیار مهم است. علاوه بر این اگر هنجارها در یک جامعه درونی شوند و اعضای یک جامعه ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه را در بین خود رعایت کنند در این صورت می‌توان انتظار داشت که هویت منطقه‌ای و هویت جمعی شکل گیرد یا بازیگران یک جامعه یا یک نهاد به یک نوع آگاهی هوشیاری منطقه‌ای یا «مابودگی» برسند. البته آنها می‌گویند برای درونی شدن هنجارها در بین بازیگران منطقه‌ای، فرآیند یادگیری نیز بسیار مهم است یعنی اینکه بازیگران در تعامل با یکدیگر، هنجارها و قوانین بین‌المللی را یاد بگیرند و بیاموزند که چگونه عمل کنند. بدین سان از طریق یادگیری اجتماعی می‌توانند این باورها را تغییر دهند و در نهایت به آگاهی و شناخت مشترک برسند.

بررسی کشورها و نهادهای منطقه‌ای در خاورمیانه نشان می‌دهد که هنوز یک آگاهی منطقه‌ای و برداشت یکسان نسبت به تهدیدات مشترک، سرنوشت مشترک و هویت مشترک شکل نگرفته است (ادیب مقدم، 1388: 28) و به واسطه سطح پایین تعاملات در بین کشورهای منطقه، حاکم بودن فرهنگ آنارشیک‌هازی و لاکی در منطقه، رقابتی که در گذشته بین هنجار حاکمیت و هنجار پان‌عربیسم وجود داشته است و همچنین به دلایل ذهنی و عینی، هنجارها درونی نشده‌اند و حتی در زمینه هنجارهای تأسیسی و رویه‌ای نیز هنجارهای قاطعی را به وجود نیاورده‌اند.

هویت جمعی در کشورها و مناطقی که از هویت‌های قومی و مذهبی مختلفی برخوردارند و به عبارتی دچار تعارض، تنوع و اختلاف در هویت‌ها هستند، بسیار بحث‌برانگیز است زیرا عدم برقراری رابطه مناسب بین این هویت‌ها می‌تواند چالش‌هایی را برای حاکمان به وجود آورد. منطقه غرب آسیا مصداق بارز چنین منطقه‌ای شمرده می‌شود؛ منطقه‌ای که در آن، هویت‌های گوناگون و متضاد در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. این هویت‌ها که شامل دو طیف مختلف است در یک سو، هویت‌های فراملی و در سوی دیگر، هویت‌های قومی و فروملی قرار دارند و در میانه این طیف نیز هویتی به نام هویت ملی در حال تکوین است. رقابت میان این هویت‌ها و تأکید کشورهای منطقه بر هر کدام از آنها به اعتقاد برخی از محققان، مجموعه جالبی از همکاری، تقابل و تضاد





را در منطقه به وجود آورده است. (قهرمان پور، 1383: 22)

2-5. بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر

اعتماد از معیارهای مهم در تشکیل اجتماع امنیتی و همچنین هویت جمعی است. به اعتقاد سازه‌نگاران در یک رابطه اعتماد‌آمیز است که هویت‌ها و شکل‌ها، تقویت و منافع اختلاف‌زا کاهش می‌یابد. اما در خاورمیانه، اعتماد متقابل به دلیل خودیاری حاکم (معمای امنیت) درونی نشده است. به همین دلیل کشورها آن قدر اعتماد خود را نسبت به هم از دست داده‌اند که منافع ملی را در چارچوب فرهنگ خودیاری تعریف می‌نمایند. براین اساس، همواره نسبت به مقاصد و نیات بازیگران منطقه‌ای و همچنین نسبت به اقدامات آنها نوعی سوءتفاهم و عدم درک متقابل وجود داشته و این امر، سوءظن را افزایش داده و در نهایت، شکل‌گیری هنجار مشترک و هویت جمعی را با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین، هرچه ادراک و تشخیص بازیگران به سمت بی‌اعتمادی و خودیاری باشد، به همان نسبت، ساختار امنیت منطقه شکل ناامن تری به خود می‌گیرد و چرخه ناامنی در رفتار دولت‌ها تکراری می‌شود، اما اگر بازیگران منطقه‌ای دارای ادراکات و برداشت‌های همگون‌تر و متجانس‌تری باشند، به همان نسبت اعتماد و شکل‌گیری الگوی امنیتی مطلوب در میان آنها فزونی می‌یابد. بر این اساس، همواره مبانی ادراکی و شناختی بازیگران منطقه از امنیت، متغیر و سیال می‌شود و هرگونه اقدام، به ویژه اقدام نظامی- امنیتی کشورهای منطقه حتی اگر ماهیت دفاعی و غیرتهدیدآمیز داشته باشد، تهدیدآمیز قلمداد شده و منجر به واکنش سایرین می‌گردد. (هرسیج، ابراهیمی‌پور و نوعی باغبان، 1393: 16)

کشورهای این منطقه، به جای تعریف سرنوشت مشترک و درک متقابل از یکدیگر، اعتماد و اعتمادسازی که از عوامل مهم شکل‌گیری جامعه امن و هویت دسته‌جمعی محسوب می‌شود، به رقابت و دگرسازی از یکدیگر مشغول بوده‌اند. این کشورها آن قدر درگیر مسئله معمای امنیت شده‌اند که آنان را در شرایطی شبیه معمای زندانیان قرار داده است. بنابراین، در این منطقه برخلاف اروپا، هنوز هیچ‌گونه هویت منطقه‌ای و هویت مشترکی ایجاد نشده که باعث نوعی احساس منطقه‌بودگی و اتحادهایی هویت

محور و منسجم میان کشورها شود. (رسولی ثانی آبادی، 1393: 180)

از آنجا که تمایزات فرهنگی که شامل تمایز در قومیت، مذهب، زبان، خط و فرهنگ است، در امنیت کشورها و ادامه امنیت منطقه ای نقش بسزایی دارد، این تمایزات در منطقه خاورمیانه بسیار چشمگیر است، چنانکه تنها در کشورهای حاشیه خلیج فارس نزدیک به 110 میلیون نفر جمعیت مرکب از قومیت‌ها، زبان، مذهب و فرهنگ متفاوتی حضور دارند. این قومیت‌ها به صورت ناهمگون در سراسر منطقه پراکنده اند که موجب اتخاذ سیاست‌هایی مغایر با حس اعتماد نسبت به دیگر کشورها شده و در نتیجه، ایجاد و تداوم امنیت منطقه‌ای را دشوار ساخته است. (Altman, 2015: 3)

2-6. معمای امنیتی

معمای امنیتی، یکی از پدیده‌های رایج در خلیج فارس است، به گونه‌ای که هرگونه اقدام نظامی کشورهای منطقه ولو با ماهیت دفاعی، تهدیدآمیز تلقی و موجب واکنش‌های متقابل می‌شود و همین امر، رقابت تسلیحاتی را در این منطقه تشدید کرده است. در چارچوب معمای امنیتی در خلیج فارس، اکثر بازی‌ها با حاصل جمع صفر شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که برد یک طرف به معنای باخت طرف دیگر به شمار می‌آید و کمتر پدیده‌ای است که از سوی طرف‌های مختلف (قطب‌های قدرت) به صورت بازی برد - برد تلقی شود و لذا امکان طراحی نظام امنیت مشترک به دلیل تفاوت در باورها و دیدگاه‌های کشورهای منطقه به وجود نیامده است. این وضعیت به معنای افزایش معمای امنیتی در منطقه است. در واقع در شرایطی که بخش مهمی از فهم سیاسی اعراب از زاویه روان‌شناسی سیاسی به نگرانی از تحت سلطه قرار گرفتن توسط ایران باز می‌گردد، هرگونه اقدام ایران در راستای افزایش قدرت دفاعی خود، تلاش برای هژمونی تلقی شده و واکنش اعراب به این اقدام، سبب تقویت معمای امنیتی در منطقه می‌انجامد. نتایج معمای امنیتی، خود را به شکل مسابقه تسلیحاتی، افزایش همکاری کشورهای منطقه با یکدیگر و قدرت‌های بزرگ، گرایش به ایران‌هراسی، فرافکنی بحران رژیم صهیونیستی به سمت ایران و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه نشان می‌دهد.



2-7. بقامحوری در امنیت

بقامحوری در امنیت، مترادف امنیت به مثابه موجودیت حکومت (امنیت سیاسی) و سرزمین با مرجعیت دولت و با محوریت استفاده از قدرت نظامی است که در کانون مهندسی امنیت اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار دارد. هرچند کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر به جنبه‌های غیرنظامی امنیت و به مقوله امنیت موسع در مهندسی امنیت توجه کرده‌اند، هنوز بقامحوری با خصوصیات یادشده، مرکز ثقل مهندسی امنیت در خلیج فارس را شکل می‌دهد و در این میان، قدرت به شدت نامتوازن میان بخش بزرگی از کشورهای این منطقه (شامل کشورهای کوچک و ضعیف در برابر کشورهای قدرتمند به ویژه به لحاظ قدرت نظامی، سیاسی و اجتماعی) باعث ترسی دائم در خصوص موجودیت و بقا میان اکثر کشورهای ضعیف منطقه شده و لذا بقامحوری را در آنها به طور مضاعف تشدید کرده است. (ماه‌پیشانیان، 1390: 55 - 54)

2-8. حاکم بودن واقع‌گرایی در منطقه

نکته دیگر در عدم شکل‌گیری هنجارها و هویت مشترک و جمعی در منطقه این است که زبان و منطق واقع‌گرایی در گفتمان امنیتی منطقه غرب آسیا همچنان برجسته است. هرچند که کشورهای منطقه به تدریج می‌آموزند که به یکدیگر اعتماد کنند، اما هنوز امنیت را یک پدیده با حاصل جمع صفر می‌دانند و معماهای امنیتی مختلف و موازنه قدرت را مطرح می‌کنند و همچنان به دنیا از دریچه واقع‌گرایی می‌نگرند. وقتی که چنین گفتمانی حاکم باشد و منافع و برداشت بازیگران براساس واقع‌گرایی تنظیم شود و مرتب از موازنه قوا سخن به میان آورده می‌شود، بنابراین دیگر به ندرت می‌توان از همگرایی سخن به میان آورد. (بلامی، 1386: 347 - 346) همچنین وجود منازعات، اختلافات ارضی، سرزمینی و ایدئولوژیک باعث شده است کشورهای منطقه به سمت بازدارندگی، مسابقه تسلیحاتی، موازنه قوا، بقا و خودیاری رفته و این نشان می‌دهد که رئالیسم هنوز جذابیت زیادی برای بازیگران منطقه داشته است.

2-9. مشکلات ائتلاف عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی و ترکیه

در مورد ائتلاف عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی باید گفت هرچند این رژیم و ریاض در نگاهی مشترک، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اول برای خود و منطقه می‌دانند، اما به دلیل حساسیتی که گروه‌های اسلامی داخل عربستان سعودی نسبت به رژیم صهیونیستی دارند و همچنین مشروعیت پایینی که این رژیم در سطح افکار عمومی غرب آسیا دارد، رژیم صهیونیستی نمی‌تواند به عنوان متحد آشکار و عملیاتی برای این کشور مطرح باشد. اما این دو در چارچوب «دیپلماسی خط دو» گام‌هایی را برای نزدیک کردن دیدگاه‌های خود در مورد ایران برداشته‌اند. در همین زمینه، بلومبرگ در گزارشی به قلم «الی لیک» از برگزاری پنج جلسه محرمانه بین مقامات عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر به منظور جلوگیری از دستیابی ایران و گروه 5+1 به توافق هسته‌ای و مهار ایران خبر داده است. (Lake, 2015) از مهم‌ترین این جلسات، دیدار «دوری گولد»، مدیرکل وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی - که در زمان انجام این ملاقات‌ها محقق مرکز سیاسی قدس بود- با «انور عشقی»، ژنرال بازنشسته عربستان سعودی و مشاور سابق بندر بن سلطان در واشنگتن بوده است.

ائتلاف با ترکیه نیز هرچند دارای مشکلات خاص خود از جمله عمل‌گرایی اردوغان در سیاست خارجی، روابط اقتصادی ایران و ترکیه، نگرانی ترکیه از تجزیه عراق و سوریه و استقلال کردها، سیاست‌های ضداخوانی عربستان سعودی - که خود را به خوبی در مسئله قطع روابط با قطر در ژوئن 2017م نشان داد- است، اما در مقایسه با رژیم صهیونیستی هم دارای مشروعیت بیشتری است و هم از قابلیت عملیاتی‌سازی بالاتری برخوردار است. با وجود چالش‌های فوق و با توجه به اینکه ایران و ترکیه در خصوص نهادهای مناسب نظم جدید منطقه‌ای بعد از تحولات موسوم به بهار عربی با هم اختلافاتی جدی دارند، دیدگاه نسبتاً پرطرفداری وجود دارد که معتقد است با توجه به وحشت ترکیه از نفوذ در حال تزاید ایران شیعی در منطقه، ائتلاف راهبردی ترکیه با عربستان سعودی و کشورهای عضو ائتلاف سنی برای تحدید نفوذ ایران محقق خواهد شد. (مفیدی احمدی، 1394) با این حال، در شرایط فعلی این گونه به نظر می‌رسد که همراهی ترکیه با عربستان سعودی به صورت تاکتیکی دنبال می‌شود و تبدیل این



همکاری تاکتیکی به ائتلافی راهبردی به روند تحولات بحران‌های منطقه‌ای، میزان قدرت و سطح نفوذ آینده ایران در منطقه، وضعیت ترکیه در چینش جدید نظم منطقه‌ای و سمت و سوی روابط دوجانبه ایران و ترکیه و انتخاب راهبردی ترکیه در تداوم غرب آسیاگرایی یا روی آوردن مجدد به اروپاگرایی در سیاست خارجی این کشور بستگی خواهد داشت.

10-2. مداخلات خارجی به ویژه حضور نیروهای بیگانه در منطقه

حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس به بهانه‌های مختلفی چون حفظ امنیت و استقلال کشورهای منطقه، رفع بحران و از بین بردن تهدیدات، امری نیست که پشتوانه‌های منطقی داشته باشد و برآیند آن امنیت بیشتر باشد. پایگاه‌های دریایی، زمینی و هوایی در سه کشور بحرین، قطر و امارات به خوبی نشان‌دهنده حضور این قدرت بزرگ است. پیاده‌کردن سیاست‌های دوستونی، موازنه قوا و مهار دوجانبه و تشویق مسابقه تسلیحاتی و ناامن نشان دادن کشورها در مقابل خطر ایران انقلابی و رژیم صدام، گویای این مسئله می‌باشد که هدف آمریکا ایجاد امنیت برای کشورهای منطقه نیست، بلکه هدف این کشور، امنیت منافع خودش است و وابستگی کشورهای عرب منطقه به ایالات متحده آمریکا روند واگرایی در منطقه را تشدید خواهد کرد. (کرمی، 1391: 1)

از سوی دیگر، برانگیختن حس تقابل میان عرب و عجم توسط ایالات متحده آمریکا و متحدانش در منطقه، باعث ایجاد عدم همگرایی کشورهای منطقه می‌شود. سیاست‌های مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و خطرناک معرفی کردن برخی از کشورها در بعد از 11 سپتامبر نیز در راستای عدم همگرایی کشورهای منطقه بوده است. منزوی کردن ایران در منطقه نیز یکی از موارد ترویج روند واگرایی در منطقه است. ایالات متحده علاقه‌مند نیست که روابط ایران و کشورهای عربی بهبود یابد زیرا آمریکا حضور ایران در میان اعراب را مغایر با منافع خود می‌داند و به این دلیل، به همراه رژیم صهیونیستی در ارائه تصویری نادرست و مخرب از ایران به عنوان کشوری که مخل امنیت کشورهای منطقه است، تلاش هماهنگی را در پیش گرفته است. (یوسف‌نژاد، 1384: 58) ایران مورد حمله تبلیغاتی همه‌جانبه و



تاکتیک‌های منزوی‌سازی چندسویه‌ای از سوی آمریکا است و حضور ایران در منطقه، تهدیدی علیه صلح و امنیت کشورهای عربی منطقه معرفی می‌شود. بر همین اساس، کشورهای عرب تشویق می‌شوند اختلاف‌های سرزمینی را پیگیری کنند و تهمت‌های بی‌اساس را علیه ایران دنبال نمایند. در این صورت، هم سیاست کهنه «تفرقه بینداز و حکومت کن» را جاری نگه می‌دارد و هم حضور نظامی خود در منطقه را توجیه می‌کند. (مجتهدزاده، 1379: 165)

ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به اهدافش ترتیبات منطقه‌ای را طبق نظر خودش مناسب می‌داند، از این رو تغییرات منطقه‌ای که توازن قدرت به ضرر آمریکا و متحدانش را در منطقه رقم بزند، هیچ‌گاه مورد نظر این کشور نخواهد بود. ایفای نقش واگرایانه توسط ایالات متحده آمریکا که هدفش عدم همگرایی بین قدرت‌های منطقه می‌باشد در راستای حفظ منافع این کشور است. از این رو یکی از عوامل عدم همگرایی بین کشورهای منطقه خلیج فارس از دیرباز تاکنون، حضور قدرت‌های بیگانه و امروزه، ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

نتیجه‌گیری و چشم‌انداز طرح ناتوی عربی

تبلیغات منفی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران و معرفی این کشور به عنوان یک تهدید خطرناک برای کشورهای عربی باعث شده است که نگرانی این کشورها نسبت به ایران افزایش یابد؛ نگرانی‌ای که در افزایش خریدهای نظامی این کشورها از غرب و به‌ویژه آمریکا نمایان است. از سوی دیگر، بیداری اسلامی و افزایش موج اعتراضات داخلی در این کشورها، نزدیک شدن بیشتر کشورهای حاشیه خلیج فارس به یکدیگر را ضروری می‌سازد چرا که این کشورها با اعتراضات فزاینده داخلی روبه‌رو هستند. آنان برای انحراف افکار عمومی تلاش خواهند کرد تا خطر خارجی را که همان «ایران» باشد، پرننگ کنند. لذا علی‌رغم اختلافات و رقابت‌های درونی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز ترس از سیادت عربستان سعودی، این احتمال وجود دارد که کشورهای حاشیه خلیج فارس با حمایت آمریکا یک ائتلاف نظامی فراگیر در منطقه علیه ایران ایجاد کنند که می‌تواند برای ایران خطرآفرین باشد. هدف اصلی از این طرح





آمریکایی-رژیم صهیونیستی که برخی آن را ناتوی عربی نام نهاده‌اند، ایجاد همبستگی بین کشورهای عربی در برابر ایران و جلوگیری از نفوذ آن در منطقه اعلام شده است.

از دید آمریکا و رژیم صهیونیستی، ایران بیش از هر چیز یک تهدید ژئوپلیتیکی است که باید برای آن یک «پاسخ ژئوپلیتیکی» فراهم کرد. براساس این طرح، وظیفه اصلی مقابله با ایران به بازیگران محلی و متحدان منطقه‌ای آمریکا واگذار می‌شود. در واقع، این سیاستی است که استراتژیست‌های دولت ترامپ با همراهی رژیم صهیونیستی برای مقابله با بحران‌های خاورمیانه طراحی کرده‌اند. عربستان سعودی، مجری اصلی این طرح است هرچند السیسی، رئیس‌جمهوری مصر پیشتر چنین طرحی را ارائه کرده بود.

در صد سال گذشته، منطقه خاورمیانه شاهد قطب‌بندی‌ها، پیمان و اتحادهای گوناگونی بوده است و آنچه درباره احتمال تشکیل پیمان ناتوی عربی گفته می‌شود، واکنشی طبیعی به پیمان سه‌جانبه و فعال ایران، عراق و سوریه است. پس از آنکه تروریست‌ها در عراق، سوریه و یمن به دلیل حمایت‌های ایران از این کشورها شکست خوردند، پادشاهی سعودی، مصر، امارات متحده عربی و اردن در تلاش برای ایجاد یک نیروی نظامی مشترک 40 هزار نفری برای مواجهه با نفوذ ایران هستند. نیروی اولیه این ائتلاف عمدتاً از مصر، اردن، مراکش، عربستان سعودی، الجزایر، سودان، مغرب، پاکستان و تعداد کمی از کشورهای حوزه خلیج فارس و به طور بالقوه ترکیه خواهد بود. در عین حال پیوستن سایر کشورها به ناتوی عربی نیز منتفی نیست.

شکست‌های اخیر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در طول جنگ سوریه، عراق و یمن و تهدیدات ظهور داعش، نگرانی ناشی از ناآرامی‌ها در استان‌های نفت خیز شرقی و شیعه‌نشین عربستان سعودی و بحرین و یمن در پی بیداری اسلامی، عدم تعهد آمریکا به تعهدات نظامی‌اش برای مداخله در منطقه به خصوص در سوریه، عدم تعادل در توازن نیروهای نظامی منطقه به دلیل افزایش نفوذ گفتمان مقاومت، تشکیل ارتشی از گروه‌های مردمی در عراق و سوریه و حمایت از مردم یمن و ائتلاف ایران و روسیه برای مبارزه با گروه‌های تروریستی، کشورهای عربی خلیج فارس و در درجه اول، عربستان سعودی را به سوی تشکیل یک اتحاد نظامی موسوم به ناتوی عربی سوق داده است.

در مجموع، از دلایل و اهداف اصلی ایجاد ناتوی عربی می‌توان به احیای هویت

عربی، ایجاد همگرایی سیاسی با محوریت عربیسم، طفره رفتن از مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی و نسبت دادن آنها به مسائل منطقه‌ای، منحرف کردن افکار عمومی، برجسته کردن موقعیت عربستان سعودی به عنوان یک قدرت کلیدی در منطقه، ترویج شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، مقابله با اعتراض‌ها و انقلاب‌های داخلی، حفاظت از حکومت‌های خانوادگی و سلطنتی، مداخله در امور داخلی کشورها به بهانه مقابله با تروریسم و مقابله با نفوذ ایران به عنوان مهم‌ترین دلیل تشکیل این ائتلاف اشاره کرد.

سعودی‌ها به دنبال آن هستند تا با شکل‌دهی به ائتلاف موسوم به ناتوی عربی، زمینه‌ها را برای فشار هرچه بیشتر بر ایران افزایش دهند. مقامات عربستان سعودی، سعی در بهره‌گیری از رویکرد ضدایرانی ترامپ داشته و دست به تشکیل ائتلاف‌های مختلف منطقه‌ای علیه ایران زدند که می‌تواند سطح رقابت‌های دو کشور را وارد یک فاز جدی‌تر کرده، به افزایش تنش‌های موجود و تشدید فرقه‌گرایی در منطقه دامن زده و به تبع آن، سایر تحولات سیاسی و امنیتی منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، برخی از کشورهای فرامنطقه‌ای همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی با تبلیغ ایران‌هراسی در منطقه، تحقق چنین پیمانی را برای مقابله با ایران و فروش تسلیحات خود به کشورهای عربی دنبال نموده‌اند.

اما آنچه می‌تواند به گسترش ثبات و همکاری‌های منطقه‌ای بین بازیگران کنونی به خصوص ایران و کشورهای عربی کمک کند، نگاهی نوین به مسائل منطقه‌ای و درک واقعیت‌های ساختاری و ماندگار است که بر منافع تمام کشورهای منطقه در بلندمدت و حتی کوتاه‌مدت تأثیرگذار خواهد بود. آنچه که در این نگاه جدید بر آن تأکید می‌شود مؤلفه‌هایی مانند واقعیت همسایگی دائمی ایران و اعراب و الزامات ناشی از آن، تغییرات بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط و جایگاه کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ جهانی و وضعیت و نقش طبیعی هریک از بازیگران منطقه‌ای با توجه به مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم هر یک از این بازیگران است. هرچند که روابط ایران و برخی کشورهای عربی تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و نوع راهبردهای قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای با چالش‌ها و رقابت‌هایی همراه است، اما واقعیت همسایگی دائمی و مقطعی بودن تحولات و هم‌پیمانی‌های بین‌المللی، لزوم حرکت جدی به سوی تعامل به جای خصومت و رقابت



منفی را ضروری می‌سازد.

همچنین روند انتقال قدرت در نظام بین الملل و کاهش تدریجی غرب و گسترش چالش‌های آن ولو در میان مدت یا بلندمدت می‌تواند معادلات منطقه خاورمیانه را بازتعریف کند و نتیجه اینکه وضعیت‌هایی مانند سیاست‌های خصمانه و مهار ایران از سوی غرب یا توانایی قدرت‌های غربی برای این مهار، امری دائمی و بدون تغییر نخواهد بود. نقش و جایگاه هریک از بازیگران منطقه‌ای با توجه به سطح قدرت خود از جمله مؤلفه‌های ژئوپلیتیک، اقتصادی، بسترهای تاریخی و تمدنی و فرهنگ استراتژیک نیز واقعیتی دائمی است و آنچه که می‌تواند این نقش‌ها را مورد پذیرش و مشروع سازد، گذار از رقابت‌های امنیتی و آغاز مرحله نوبنی از همکاری و همگرایی منطقه‌ای است که در بلندمدت، منافع همه کشورها را به صورت متناسب تأمین کند.

ناتوی عربی با مشارکت آمریکا هرچند محور عمده خود را مقابله با سیاست‌های ایران اعلام کرده است اما بعید نیست که در آینده نیز با نفوذ روسیه در منطقه دست به مقابله بزند و این رویکرد تهران و مسکو را بیش از پیش به سمت همگرایی سوق خواهد داد، زیرا روسیه حاضر نیست خاورمیانه را دو دستی به واشنگتن و متحدانش واگذار کند. به همین دلیل، مقامات کرملین نیز دست یاری به سوی ایران دراز خواهند کرد و دو کشور بیش از پیش، مواضع خود در سوریه و منطقه را هماهنگ خواهند کرد. از طرفی، چین نیز به دلیل تشدید تنش‌ها با آمریکا در عرصه جهانی، به تازگی در ائتلاف مسکو و تهران در سوریه وارد شده است و این می‌تواند موضع ایران در منطقه را تقویت کند زیرا به دلیل وزن سیاسی، اقتصادی و نظامی چین در تحولات جهانی، مثلث تهران - مسکو - پکن می‌تواند موفق‌تر از ائتلاف نمایشی عربی عمل کند.

طرح تشکیل ناتوی عربی با موانع متعددی مواجه است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- نبود تهدید مشترک مورد توافق میان اعضا؛
- نارضایتی برخی کشورهای عربی از سلطه عربستان سعودی بر این ائتلاف و مخالفت با ایده اتحاد نظامی با دیگر کشورها؛
- تجربه شکست‌خورده سال‌های قبل کشورهای عربی خلیج فارس برای تشکیل

پیمان‌های نظامی چندجانبه؛

- عدم برخورداری کشورهای عربی از نگاه‌های مشترک و واحد نسبت به یکدیگر؛
- عدم وجود زیرساخت‌های لازم انسانی در کشورهای عربی برای تشکیل یک ارتش منسجم، متحد و کارآمد در جهت ایفای نقش در تحولات منطقه؛
- دشواری تعریف مورد اجماع از تهدیدات مشترک، نظیر تروریسم (از جمله اختلاف در خصوص اخوان‌المسلمین یا حزب‌الله)؛
- واگرایی دیدگاه‌های کشورهای عربی و اختلاف نظر در مسائل مختلف منطقه‌ای از جمله یمن، سوریه، اخوان‌المسلمین و لیبی؛
- اعتماد اندک میان اعراب به واسطه حافظه تاریخی ناشی از ناکارآمدی این‌گونه توافقات میان اعضای متعدد و وجود فرهنگ سیاسی و امنیتی ویژه اعراب؛
- اختلافات عملیاتی در خصوص فرماندهی و ترکیب نیروها؛
- آماده نبودن زیرساخت‌های عملیات مشترک و ابهام در مأموریت و نبود اهداف و نگرش امنیتی مشترک منطقه‌ای در بین کشورهای عربی.

با این وجود، پایداری اعراب در رسیدن به یک اجماع امنیتی عربی و تأکید بر ایده تشکیل نیروی مشترک عربی و نیز حمایت آمریکا از این سیاست در قالب «استراتژی موازنه از راه دور» می‌تواند در بلندمدت، ساختار تهدیدات امنیتی ایران را متأثر سازد. جمهوری اسلامی ایران در این شرایط متشنج منطقه باید از طریق گسترش اقدامات دیپلماتیک و مذاکره و سیاست‌های تنش‌زدایی همزمان با حفظ اصول و مبانی سیاست خارجی خود، از گسترش تعارضات و اختلافات منطقه‌ای خودداری نماید. اقدامات کشورهای عربی در چند سال اخیر همواره در راستای انزوای سیاسی ایران در منطقه بوده است که کاهش و قطع روابط دیپلماتیک هماهنگ بعضی از کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، سودان و سومالی (که با راهبری عربستان سعودی انجام شد) در این راستا ارزیابی می‌شود.

از دیگر اقداماتی که ایران می‌تواند برای مقابله با اقدامات عربستان سعودی انجام دهد، گسترش اتحادهای و ائتلاف‌ها می‌باشد. روسیه و چین از منتقدان و رقبای قدرتمند ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا و همسو با ایران می‌باشند از این رو ایران





می‌تواند با تقویت همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با این کشورها همانند آنچه در بحران سوریه و عراق و دیگر مسائل منطقه‌ای دنبال می‌شود، ائتلافی قوی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی تشکیل دهد تا از تضعیف جایگاه خود جلوگیری کند. بنابراین ایران باید قدرت و نفوذ خود در منطقه غرب آسیا را تقویت کند و در برابر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به خصوص عربستان سعودی، بازدارندگی سیاسی و استراتژیک (دتانت و دترنس) را تقویت کند. ایران با ایجاد موازنه‌های همه‌جانبه با رقیب، از راه ایجاد بازدارندگی می‌تواند سالم و صلح‌آمیز به ثمرات مطلوب برسد. در روابط خارجی، بازدارندگی، تابع اصل موازنه در جنبه سیاسی و نظامی است از این رو ایران باید از چنان بازدارندگی‌ای برخوردار باشد که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از ایجاد هرگونه چالش امنیتی و سیاسی برای ایران خودداری کنند و در برابر آن احساس خطر نکنند. سیاست تنش‌زدایی صرف، راه به جایی نمی‌برد زیرا که بازیگران عربی منطقه در سیاست خارجی خود مستقل عمل نمی‌کنند و تابع متغیرهای بسیار و سیاست‌های تجویزی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌باشند. لذا در راستای چشم‌انداز طرح ناتوی عربی، توجه به مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها، متغیرها و ملاحظات زیر بسیار مهم ارزیابی می‌شود:

نخستین نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که با توجه به شرایط منجر به ارائه این طرح (تحولات یمن و پیشروی کمیته‌های مردمی انصارالله)، چنین ارتشی حتی در صورت تشکیل شدن، بیش از آن که در راستای تضمین امنیت کشورهای عربی باشد، بیشتر برای سرکوب جنبش‌های عربی به کار خواهد رفت؛ امری که اقبال مردمی را از آن سلب می‌کند. لذا ناتوی عربی در صورت تشکیل، در حوزه عملیاتی دو محور خواهد داشت: همکاری با ناتوی غربی از یک‌سو و مداخله در امور داخلی کشورهای عضو برای سرکوب رفتارهای اعتراضی از سوی دیگر.

نکته دوم، گستردگی حوزه جغرافیایی است که قرار است چنین ارتشی در چارچوب آن تشکیل شود. از شمال آفریقا تا شرق آفریقا و خلیج فارس، حوزه‌ای است که ارتش عربی در صورت تشکیل شدن، قرار است در آن فعالیت کند. چنین گستره بزرگ جغرافیایی، در صورتی که کشورها بر چالش‌های ناشی از بعد مسافت نیز غالب آیند، اجازه

غلبه بر پارگی‌های جغرافیایی ناشی از حضور کشورهای غیرعرب مانند ایران را نمی‌دهد. نکته سوم، وجود رقابت‌های درونی جهان عرب است. جهان سیاست و روابط بین‌الملل بر قدرت‌طلبی و امنیت محور بودن کشورها استوار است. همه این‌ها در حالی است که ساختار ژئوپلیتیکی و راهبردی منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که الگوهای رفتاری کشورهای این منطقه را در بهترین حالت به سمت الگوهای رقابتی می‌کشاند. بنابراین روابط بین‌الملل این منطقه، بازی‌های با حاصل جمع صفر را برای کشورهای تجویز می‌کند. نمونه بارز این رقابت‌ها را می‌توان در روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با یکدیگر دید. به همین دلیل، طرح‌های همکاری جویانه در این منطقه، بیشتر ناشی از ضرورت‌های محیطی است تا ناشی از رشد چنین درکی در میان نخبگان سیاسی؛ امری که دورنمای چنین همکاری‌هایی را با چالش مواجه می‌سازد.

چهارمین نکته، مسئله فلسطین است. هر تحلیلگر آگاهی به خوبی می‌داند که ریشه بیشتر چالش‌های کنونی در خاورمیانه، اشغالگری رژیم صهیونیستی و ناتوانی کشورهای عربی در گرفتن حقوق مردم فلسطین از این رژیم است. همان‌گونه که گفته شد، طرح تشکیل ارتش مشترک عربی بیش از آن که ناشی از نیاز جهان عرب برای مقابله با تهدیدهای خارجی باشد، بیشتر ناشی از طرح‌های بلندپروازانه کشورهای عربستان و مصر است. در این طرح، مسئله فلسطین به حاشیه رانده شده و تاریخ نشان داده است شکست، نتیجه منطقی هر طرحی بوده است که در آن، جهان عرب از مسئله فلسطین غافل مانده است. در این ارتباط لازم است سران اتحادیه عرب و برنامه‌ریزان تشکیل نیروی نظامی مشترک به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهند: رابطه این نیرو و «نوار غزه» چگونه تنظیم خواهد شد؟ دولت کرانه باختری چه نقشی در این میان بازی خواهد کرد؟ در صورت تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به کرانه باختری و غزه، واکنش ارتش متحد چه خواهد بود؟ مسئله فلسطین، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های پیش روی این ارتش خواهد بود که به احتمال زیاد و با توجه به سابقه روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، در نخستین آزمون جدی قبول نخواهد شد.

پنجمین مورد این است که کشورهای تشکیل‌دهنده یک اتحاد یا یک نیروی مشترک نظامی باید اهداف واحدی در زمینه سه مفهوم امنیت، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی



داشته باشند، در حالی که اکنون در ارتش عربی، با سه دسته از کشورها مواجه هستیم:

(الف) عربستان سعودی و قطر: هدف آنها تجمیع امکانات نظامی کشورهای عربی در پروژه‌های مختلف اساساً برای مقابله با ایران است.

(ب) مصر: هدف اصلی آن، جذب و دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی کشورهای ثروتمند عربی به منظور بهبود اوضاع اقتصادی و خرید تسلیحات است.

(ج) کشورهای عرب حوزة جنوبی خلیج فارس: دغدغه اصلی آنها بقای رژیم و حفظ موجودیت خودشان است.

با این حال به دلیل تعریف دشمنان مشترک (یعنی داعش، جنبش حزب‌الله و ایران) دیدگاه‌های ناهمگون به یکدیگر نزدیک شده و سران عربی با ایده تشکیل این نیروی نظامی موافقت کرده‌اند، اما تا تحقق عینی آن راه درازی وجود دارد.

ترکیب ناهمگون کشورهای عضو اتحادیه عرب، چنین ارتشی را دچار تنش‌های دائم و رقابت‌های درونی خواهد کرد. رابطه سرد فرانسه در زمان ژنرال دوگل با آمریکا و تأثیر آن بر عملکرد ناتو می‌تواند نمونه تاریخی مناسبی برای بررسی تنش‌های موجود در ارتش‌های واحد این‌چنینی باشد. البته میزان ناهمگونی نسبی بین فرانسه و آمریکا ابداً قابل قیاس با نمونه‌های عربی آن نیست. روابط تیره قطر و عربستان سعودی، روابط بد بحرین و قطر، رقابت عربستان سعودی و مصر بر سر رهبری جهان عرب و رویکرد مستقل عمان ممکن است عملکرد ارتش واحد احتمالی را دچار نقصان کند. حتی در صورت فراهم شدن مقدمات و شرایط لازم برای تشکیل ارتش مشترک عربی، می‌توان پیش‌بینی کرد که بار اصلی مالی، لجستیکی و نیروی انسانی آن بر دوش عربستان سعودی، قطر، امارات و مصر خواهد بود. بدین ترتیب بیش از اینکه بتوان چنین نیرویی را «ارتش مشترک عربی» نامید، باید آن را نیروی مداخله‌گر چند کشور عرب دانست.

منابع و ماخذ

- ادیب مقدم، آرشین (1388)، سیاست بین‌المللی خلیج فارس، ترجمه داود غریباق زندی، تهران: نشر شیرازه.
- اسدی، علی‌اکبر (1395)، «روابط عربستان سعودی و مصر»، فصلنامه روابط خارجی، س 8، ش 3، پاییز.
- اطاعت، جواد (1388)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، تهران: سفیر.
- بلامی، الکس جی (1386)، جوامع امن و همسایگان، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غرب آسیا، بیست و چهارم خرداد ماه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (1385)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- خبرگزاری صدا و سیما (1396/3/13)، «تاریخچه اختلافات عربستان و قطر»، در:
- <http://www.iribnews.ir/fa/news/1658756>
- دیوسالار، عبدالرضا (1393)، «اتحاد امنیتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و ضرورت بازنگری در دیپلماسی دفاعی ایران»، در: <https://www.cmess.ir/Page/View/235/235>
- رحیم‌پور، حامد (1396)، «چرا قطر به ایران نزدیک شده است؟»، در:
- <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/03/07/14212>
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (1393)، «ماهیت اتحادها در غرب آسیا؛ قدرت یا هویت؟»، فصلنامه مطالعات راهبردی س 17، ش 3، ش 6، پاییز.
- قوام، سیدعلی (1370)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: قومس.
- قهرمان‌پور، رحمان (1383)، «جهانی شدن و بحران هویت در کشورهای غرب آسیا»، فصلنامه غرب آسیا، س 11، ش 3 و 4، پاییز و زمستان.
- کاظمی، سیدعلی‌اصغر (1370)، نظریه همگرایی در روابط بین‌المللی، تجربه جهان سوم، تهران: چاپ پیک ایران.
- کریمی، کامران (1391)، «تأثیر روندهای واگرایی بر امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس»، در:
- www.farsnews.com/newstext.php
- ماه‌پیشانیان، مهسا (1390)، «الگوسازی برای امنیت منطقه‌ای خلیج فارس با محوریت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س 4، ش 10، بهار.
- مجتهدزاده، پیروز (1379)، خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران: انتشارات عطایی.
- مجتهدزاده، پیروز (1381)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- محسن، مسرت (1384)، «ساختار هژمونستی آمریکا و نارسایی‌های آن»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س 20، ش 219-220.
- محسنی، سجاد و صالحی، علیرضا (1390)، «اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران (با نگاهی به مکتب کپنهاگ)»، فصلنامه سیاست خارجی، س 25، ش 3، پاییز.
- مفیدی احمدی، حسین (1394)، چالش‌های ائتلاف راهبردی ترکیه با عربستان، پژوهشکده مطالعات



استراتژیک.

- مهاسالم، السیسی (2016)، هناك محاولات للضغط علينا و مصر لن ترکع الا الله..و لو عایزین استقلال.
- هاگت، پیتر (1376)، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی زاده، تهران: سمت.
- هرسیچ، حسین، ابراهیمی پور، حوا و سیدمرتضی نوعی باغبان (1393)، «روابط کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و ایران از منظر منطقه گرایی»، مجله سیاست دفاعی، س 22، شماره 88، پاییز.
- یجب ان نتحمل، علی الوقع: <http://gate.ahram.org.eg/News/1266914>.
- یوسف نژاد، ابراهیم (1384)، «روابط خارجی ایران و اتحادیه عرب»، دفتر مطالعات سیاسی، گزارش 744.
- Altman, Jon (2015), "Yemen's Misery", Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
- Dougherty James and Pfaltzgraff Robert (2000), Contending Theories in International Relations, Philadelphia, J. B Lippincott Company.
- Lake, Eli (2015), Israelis and Saudis Reveal Secret Talks to Thwart Iran, Bloomberg, at: <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-06-04/israelis-and-saudis-reveal-secret-talks-to-thwartiran>.